

تجلی عرفان صادق در مصباح الشریعه

سیدقوام‌الدین حسینی سیاه‌کلرودی*

چکیده

راه عشق و طلب، عرفان و شهود، راهی اسرارآمیز و دشوار است. بی‌گمان هر آنچه نام عرفان بر خود دارد، نمی‌تواند سالک را به منزل‌گاه محبوب و قرب و لقایش برساند. پیامبران و اوصیاء^{علیهم‌السلام}، سالکان حقیقی این راه هستند و آن را با عنایت حق و به سلامت پایان برده‌اند. عرفان صادق را باید در آموزه‌های حیات‌بخش قرآن، سیره و سخنان پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و امامان معصوم^{علیهم‌السلام} جست. در این نوشتار کوشیده شده برای تبیین تجلی عرفان صادق در مصباح‌الشریعه، پس از بیان ویژگی‌ها و منزلت عارف صادق، ارکان سلوک یعنی هدف عرفان، راه سلوک، ریاضت، ذکر و مراقبت، آسیب‌ها و فرصت‌ها، را از دید این کتاب شریف بیان شود. واژگان کلیدی: عرفان، سلوک، عبودیت، شریعت، طریقت، ریاضت، ذکر، مراقبت.

درآمد

به خود آمدن، در پیش‌گرفتن راه عشق و طلب، گذشتن از خود و کنار زدن حجاب‌ها، قرب و ولایت به حق و رسیدن به توحید شهودی، همه از خمیره عشق و معرفتی است که خداوند متعال در سرشت انسان نهاد و وی را شاهد جمال خویش ساخت (بقره ۲)، (۳۱) و از جام الست سیراب کرد (اعراف ۷)، (۱۷۲). حافظ چه نیک سرود:

*. پژوهشگر حوزه علمیه قم.

سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام

اما بی‌گمان فقط این سرمایه وجودی برای پیمودن این راه پر رمز و راز کافی نیست. باید در این غفلت سرای دنیا به خود آمد، سرّ این سرگشتگی و شیدایی را یافت. معبود را به درستی شناخت و از نزدیک‌ترین راه در پی وی روان شد. پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام این راه پر خطر را در سایه عنایت حق به سلامت پایان برده‌اند و از اسرار آن باخبر هستند. آنان سالکان صادق این راه هستند، سخنانشان جان‌های آماده را بیدار می‌سازد و نشانه‌های هدایت را در برابر آنان بر می‌افرازد. هر راهی جز آن راهی که آنان ترسیم کرده‌اند از لغزش و خطا در امان نیست و گمراهی و شقاوت در پیش‌رو دارد. عرفان صادق را باید در سیره، روش زندگی و سخنان آنان جست. علامه طباطبائی رحمته‌الله درباره کامل‌بودن آموزه‌های عرفانی اسلام در تنمّه رساله توحید می‌نویسد:

«ان الفناء التام غیر ممکن فی غیرهذه الشریعة المقدسة و ان اثبات الفناء البحت فی الحق سبحانه هو الذی اختصّ به شریعة الاسلام المقدسة و هذا هو المقام المحمدی الذی اختصّ به محمد و الطاهرون من آله صلی‌الله‌علیه‌وآله و الاولیاء من امته علی نحو الوراثة» (شجاعی، ۱۳۸۷: ۲۹).

«فنای تام در غیرشریعت اسلام امکان ندارد و اثبات فناى کامل و محض در حضرت حق سبحانه و تعالی، چیزی است که به شریعت مقدس اسلام اختصاص یافته است. این فناى محض همان مقام محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله است که آن حضرت و خاندان پاکش علیهم‌السلام و اولیای امتش به وراثت به آن اختصاص یافته‌اند».

عارفان بزرگ شیعه به‌ویژه در این چند قرن اخیر با نزدیک‌شدن به عرفان ولایی اهل بیت علیهم‌السلام گام‌های بزرگی در این راه برداشتند. با این همه آموزه‌های عرفان ناب ولایی چنانکه بایسته است از سیره و سخنان آنان تبیین نشده است. یکی از کتاب‌هایی که آموزه‌های عرفانی اهل بیت علیهم‌السلام را گردآوری کرده است، کتاب مصباح‌الشریعة و مفتاح‌الحقیقه است. این کتاب در عصر امام صادق علیه‌السلام تدوین شده است. نویسنده کتاب اگر چه نامی از خود نبرده است اما در مقدمه کتاب بیان می‌دارد که این کتاب را از سخنان آن حضرت در صد باب تدوین کرده است. در مقدمه این کتاب آمده است:

«اما بعد فهذا كتاب مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة من كلام (الامام الحاذق و فياض الحقائق جعفر بن محمد الصادق على آباءه و عليه الصلوة و السلام) و هو مبوّب على مائة باب»^{*} (گیلانی، ۱۳۶۰: ۳۱).

برخورد عالمان شیعه با این کتاب متفاوت بوده است، برخی چون شیخ حرّ عاملی^{ره}، این کتاب را معتبر نمی‌دانند و روایت‌های آن را نقل نمی‌کنند. وی در آخر کتاب هدایة الامة می‌گوید:

«این کتاب در شمار کتاب‌هایی است که در زمان امامان معصوم^{علیهم‌السلام} تدوین شده، اما به علت روش نبودن سند و مطلب‌هایی که در آن آمده است و همچنین با روایت‌های دیگر سازگاری ندارد، معتبر نیستند» (همان: ۱۱).

در برابر این گروه، عالمانی مانند: علی بن طاووس، شهید ثانی، ابن فهدحلی، ملامحسن فیض‌کاشانی، ملامحمدتقی مجلسی، حاجی میرزا حسین نوری طبرسی، میرزا جواد آقا ملکی و امام خمینی^{ره} هستند که به این کتاب اعتماد کرده‌اند و روایت‌های آن را در کتاب‌هایشان آورده‌اند. علی بن طاووس در کتاب امان الاخطار این کتاب را از کتاب‌هایی می‌شمارد که هر مسافری باید با خود به همراه داشته باشد:

«یصحّب - المسافر - معه كتاب مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة عن الصادق^{علیه‌السلام}، فانه كتاب لطيف شريف في التعريف الى الله جل جلاله و الاقبال عليه و الظفر بالاسرار التي اشتملت عليه» (همان: ۶).

«مسافر باید کتاب مصباح الشريعة امام صادق^{علیه‌السلام} را با خود همراه داشته باشد، زیرا کتابی شریف و ارزشمند در راه نمودن به سوی خدا و رو آوردن به وی و دست‌یافتن به اسرار این راه است».

* عبارت مذکور در برخی نسخ نیست چنان که به‌جای عبارت داخل پراکنش در برخی نسخ این عبارت آمده است: «الامام الصادق المفترض الطاعة على سائر الانام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق^{علیه‌السلام}». در این نوشتار به لحاظ دقیق بودن نسخه اصلی این شرح تمام ارجاعات را براساس ترتیب ابواب و صفحات این شرح می‌دهیم.

حاجی میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک الوسائل بحث جامعی در این باره کرده است و دلیل آنان که این کتاب را معتبر نمی‌دانند نقل و به آنها پاسخ گفته است (نوری طبرسی، بی‌تا: ۳، ۳۴۴ - ۳۲۸). در مجموع به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب عارفی شیعی بوده است* که در عصر امام صادق علیه السلام و رشد عرفان صوفیانه به تناسب علاقه‌های خویش، سخنان آن حضرت را در کنار سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر امامان معصوم علیهم السلام تنظیم کرده است. نمونه آنچه را که در این کتاب آمده است می‌توان در دیگر سخنان امامان معصوم علیهم السلام یافت. در این نوشتار بر آن هستیم تا تجلی برخی ارکان سلوک صادق را در این کتاب شریف جست‌وجو کنیم. روشن است که این کار نیازمند تحقیقی جامع و گسترده است و در اینجا فقط به گوشه‌ها و نمایی از آن بسنده می‌کنیم.

ویژگی‌ها و منزلت

عرفان، معرفتی قلبی است که از راه کشف و شهود به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۹۰). عارفان مسلمان با عبارت‌های گوناگون در تعریف آن سخن گفته‌اند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی (م ۶۳۹ق) این تعریف‌ها را افزون بر هزار می‌شمارد و بر آن است که این تعریف‌ها فقط در ظاهر با هم متفاوت هستند و تفاوت معنایی چندانی با هم ندارند (سهروردی، ۱۳۷۴: ۲۴). بوعلی سینا در وصف عارف چنین می‌گوید:

«المنصرف بفکره الی قدس الجیروت مستدیماً لشروق نورالحق فی سرّه یخصّ باسم العارف» (ابن سینا، ۱۴۰۳: ۳، ۳۶۹).

«آنکه فکرش را از توجه به غیر خدا باز داشته و متوجه عالم قدس کرده تا نور حق به جانش بتابد به نام عارف شناخته می‌شود».

سالک در معرفت شهودی قدم بر فرق هستی محدود خویش می‌نهد و حق را در آینه جان نزدیک‌تر به خود می‌یابد.

ظلمت از هستی است ورنه رهنوردان عدم شمع جان خاموش می‌سازند و راهی می‌شوند

*. برخی این کتاب را به فضیل بن عیاض عارف و زاهد بصری یا کوفی نسبت می‌دهند. محدثین شیعه او را عامی و ثقه می‌دانند (موسوی خوانساری، بی‌تا: ۶، ۱۹؛ قمی، ۱۳۱۴: ۷، ۱۰۳).

سالک با تابش انوار معرفت به کلی از غیر حق روی بر می‌تابد و فقط به وی دل می‌بندد، منزلتی والا نزد حق می‌یابد و پرده‌دار اسرار الاهی می‌شود و در جهانی از لطف و رحمت حق به سر می‌برد. امام صادق علیه السلام از ویژگی‌های عارف و منزلت والای وی نزد حق چنین سخن می‌گوید:

«العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله لو سهی قلبه عن الله طرفه عين لمات شوقاً اليه»
(گیلانی، ۱۳۶۰: ۵۱۹).

«عارف در ظاهر با مردم است اما قلبش با خدا است، اگر قلبش لحظه‌ای از یاد حق غفلت ورزد از شوق‌اش خواهد مرد».

آن جناب درباره منزلت عارف در پیشگاه الاهی می‌نویسد:

«و العارف امين ودايع الله تعالى، و كنز اسراره و معدن نوره و دليل رحمته على خلقه و مطية علويه، و ميزان فضله و عدله» (همان).

«عارف نگهدار امانت‌های خداوند متعال و گنج اسرارش و منبع انوارش و نشانه رحمتش بر بندگان است. عارف حمل‌کننده علوم الاهی و ملاک فضل و عدل وی است».

عارف صادق مقصودی جز حق ندارد و وی او زنده است:

«قد غنى عن الخلق و المراد و الدنيا، فلامونس له سوى الله و لا نطق و لا اشارة و لا نفس الا بالله تعالى و من الله و مع الله فهو في رياض قدسه متردد و من لطائف فضله متروّد»
(همان: ۵۲۰).

«وی از مردم و دنیا و هدف‌های دنیوی بی‌نیاز است، مونسی جز وی ندارد، سخن‌گفتن، اشاره و نفس‌کشیدن وی برای خدا و با وی و به سویش است. پس چنین عارفی در بوستان‌های قدس خدا در گردش است و پیوسته از لطایف فضلش خوشه‌چین».

معرفت، آتش عشق فطری را در دل عارف شعله‌ور می‌سازد و هر چه جز حق را از درویش می‌زداید. عارفان با مرکب عشق به سوی حق رهسپار می‌شوند، از این‌رو عشق و شهود همراهان و دیرینه این راه هستند، و از این نگاه عرفان حقیقی با وابستگی و دلدادگی به غیر حق و در غیر راهش ناسازگار است. امام صادق علیه السلام درباره آثار و منزلت عشق عرفانی چنین می‌فرماید:

«آنگاه که نور محبت خدا، جان بنده‌ای را روشن سازد، وی از هر چه جز یاد خدا تهی کند. آنکه خدا را به راستی دوست دارد، جاننش از همه خالص‌تر، در سخن راستگوتر، و در عهد پیمان باوفاتر، و در عمل پاکتر است، بیش از همه خدا را یاد کند و در عبادتش می‌کوشد. فرشتگان به مناجاتش با خدا می‌بالند و به دیدارش افتخار می‌کنند. خداوند متعال به برکت وی شهرها را آباد می‌سازد و به کرامتش به بندگانش کرم می‌ورزد. آنگاه که مردم به حق و منزلت آنان نزد خداوند تعالی از وی چیزی بخواهند به آنان می‌دهد و بدی‌ها را از آنان دور می‌سازد. اگر مردم منزلت آنان را نزد خدا می‌یافتند با خاک قدمشان به خدا تقرّب می‌جستند» (همان: ۵۲۲ - ۵۲۰).

سالها عشاق خاکم را زیارنگه کنند چون که من روزی طواف کوی جانان کرده‌ام

مقصود عرفان

هدف نهایی عرفان، رسیدن به قرب و لقای حق است، عارف حقیقی چیزی جز وی را شایسته طلب نمی‌داند و مقصد و مقصود خویش نمی‌سازد و به مشاهده‌هایی که برایش رخ می‌دهد و کرامت‌هایی که به دست وی ظاهر می‌شود دل نمی‌بندد. عارفان صادق رسیدن به مقام‌های الهی حتی دست‌یافتن به عرفان و شهود را مقصود خویش نمی‌دانند. بوعلی‌سینا در این باره می‌گوید:

«من أثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی» (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳، ۳۹۰).

«آنکه عرفان را برای خود عرفان بی‌جوید، برای خدا شریک نهاده است».

خواجه در شرح این عبارت می‌گوید:

«چنین کسی فقط خود را می‌بیند و شناخت خدا را نیز برای خویش می‌خواهد. از این رو برای خدا شریک قرار داده است، اما آنکه از خویش فانی شده و شاهد جمال بی‌انتهای حق است، فقط خدا را در می‌یابد و از خود غافل است» (همان).

نیست در لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

امام صادق علیه السلام راحت دل را جز در قرب و لقای حق نمی‌بیند:

«لأراحة لمومن علی الحقيقة الا عند لقاء الله» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۱۷۸).

در حقیقت چیزی جان مؤمن را آرام نمی‌سازد مگر قرب و لقای حق. از این‌رو است که به سخن حق، دل جز با نامش آرام نمی‌گیرد (رعد (۱۳)، ۲۸). آن حضرت در تعریف زهد، هر آنچه دل را به خویش مشغول سازد و از یاد و طلب حق باز دارد، اگر چه از حالت‌ها و مقام‌های سلوک باشد، از موانع سلوک می‌شمارد و شایسته زهدویری می‌داند:

«هو ترک کل شیء شغلک عن الله تعالی من غیر تأسّف علی فوتها» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۱۹۱).

«زهد ترک هر آن چیزی است که تو را از یاد خدا باز دارد بی‌آنکه برای از دست دادن آن تأسف ورزی».

چیست دنیا از خدا غافل‌بودن نی قماش و نقره و فرزند و زن

راه سلوک

سالک دردمند برای رسیدن به مقصود عرفان، باید غبار از چهره جان فرو نشاند و حجاب‌هایی که بین وی و شهود جمال حق فاصله افکنده، کنار زند. با کنار رفتن حجاب‌ها و تابش انوار ربوبی، قلب و مشاعر سالک نورانی می‌شود و ابواب مکاشفه‌ها برای سالک گشوده می‌شود. در پیش‌گرفتن مجاهده‌های ناقص و کنار رفتن برخی حجاب‌ها به‌ویژه پس از گشایش ابواب مشاهده‌ها، خطرهای فراوانی برای سالک در پیش دارد، و نه تنها آنان را در رسیدن شهود حق یاری نمی‌دهد بلکه باعث گمراهی و از دست‌دادن سعادت ابدی می‌شود. از این‌گذر از هر راهی و با هر آنچه نام عرفان دارد نمی‌توان راه به مقصود برد. قرآن کریم عبودیت را یگانه راه سعادت و صراط مستقیم قرب به حق معرفی می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران (۳)، ۵۱).

«خداوند پروردگار من و شما است وی را پرستید که راه راست این است».

پیامبران و اولیای الهی جز در سایه بندگی به اوج کمال انسانی، یعنی ولایت و نبوت راه نیافتند. تعبیر قرآن کریم از پیامبر اکرم ﷺ به عبد در جریان معراج (اسراء (۱۷)، ۱) حکایت از نقش عبودیت در رسیدن به این مقام دارد، چنانکه شهادت به بندگی آن جناب پیش از شهادت به رسالت بر آن گواهی می‌دهد. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌نویسد:

«جز با قدم عبودیت نتوان به معراج حقیقی مطلق رسید؛ برای همین، در آیه شریفه می‌فرماید: سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ... قدم عبودیت و جذبه ربوبیت سیر داد آن ذات مقدس را به معراج قرب و وصول» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۰).

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«نمازگزار باید از تقدم مقام عبودیت بر رسالت متنبه شود که قدم عبودیت مقدمه تمام مقام‌های سالکان است و رسالت شعبه عبودیت است» (همان: ۳۶۵).

عبودیت به معنای جامع و پیروی از راهی که خداوند متعال برای رهایی از حجاب‌ها ارایه کرده است، سالک را به سلامت به سر منزل شهود می‌رساند:

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده (۵)، ۱۶).

«خدا با نور هدایت قرآن هر کس را که در پی خشنودی وی است به راه‌های سلامت هدایت کند و به خواست خود از تاریکی به روشناییشان ببرد و آنان را به راه راست هدایت کند».

امام صادق علیه السلام عبودیت را رسیدن به قرب و لقای حق و تجلی صفت‌های ربوبی در بند می‌داند:

«العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۵۳۶).

«عبودیت حقیقتی است که باطن آن شهود ربوبیت و تجلی صفت‌های ربوبی در بنده است».

آن حضرت در ادامه این سخن می‌فرماید:

«فما فقد في العبودية وجد في الربوبية و ما خفي عن الربوبية اصيب في العبودية» (همان).

«آنچه در عبودیت نیست در ربوبیت می‌توان یافت، کمال‌هایی که در ربوبیت نهفته است در عبودیت می‌توان یافت».

برخی از شارحان، ربوبیت در این سخن امام را به درک صفت‌های کمالی خداوند تفسیر کرده‌اند. به این معنا که بنده با پی‌بردن به صفت‌های نقص و بندگی خود، صفت‌های کمالی حق را در می‌یابد (همان). برخی از محققان نیز ربوبیت را به معنای صفت‌های وجوبی خداوند تفسیر کرده‌اند که تمام ممکنات به آن منتهی می‌شوند. بنابر تفسیر پیش‌گفته، امام از ارتباط تمام موجودات و منتهی‌شدن آنها به حق سخن گفته است (همان: ۵۳۹). برخی نیز

ربوبیت را به معنای صاحب اختیاری و تصرف تفسیر می‌کنند. به این معنا که بنده با بندگی به ربوبیت و صاحب اختیاری می‌رسد و با ولایت حق در جهان تصرف می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۹ - ۸).

به نظر می‌رسد که ربوبیت در این سخن به معنای اتصاف به صفت‌های ربوبی یا شهود صفت‌های ربوبی در سایه قرب و ولایت به حق با بندگی و عبودیت باشد؛ چنانکه امام در ادامه این سخن به آیه «سُرِّیْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت (۴۱)، ۵۳) که از معرفت شهودی به خدای سبحان سخن می‌گوید، تمسک کرده است.

آنگاه که بنده با تکیه بر باورهای دینی در راه بندگی گام می‌نهد و از دستورهای الهی فرمان می‌برد و خداوند تعالی را در مظاهر گوناگون پرستش می‌کند و با فقر نیاز به سوی وی رو می‌کند و جانش را به صفت‌های عبودی مانند: خشوع، خضوع و استکانت می‌آراید، در باطن به خداوند نزدیک می‌شود و با ولایت به حق صفت‌های ربوبی در وی تجلی می‌کند و شاهد وجه کریم حق می‌شود.

تفسیر عبودیت

عبودیت و پیمودن راه عرفان و شهود با خودپرستی و پیروی از خواسته‌های نفسانی و دلدادگی به این و آن، چنانکه در برخی از شکل‌های عرفان صوفیانه یا عرفان‌های مدرن و غیر آنها می‌یابیم، تخیل شاعرانه‌ای بیش نیست.

در ازل خلاق چون جان را و تن را آفرید
راحت و آرام جان نهاد جز در رنج تن
با دو قبله در ره معبود نتوان زد قدم
یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

امام صادق علیه السلام در ادامه سخن پیشین، عبودیت را به آن تفسیر می‌کند که بنده از هستی خویش بگذرد و هر آنچه دارد در پیشگاه معبود فدا کند:

«و تفسیر العبودیة بذل الكل، سبب ذلک منع النفس عما تهوى و حملها علی ما تکره و

مفتاح ذلک ترک الراحة و حب الغزلة و طریقه الافتقار الی الله» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۵۴۱).

«تفسیر عبودیت گذاشتن از همه در راه معبود است، و سبب آن بازداشتن نفس است از آنچه می‌خواهد و واداشتن آن به آنچه ناخوش دارد، و کلید آن ترک راحتی و دوست داشتن

عزلت و کناره‌گیری از مردم آنگاه که رضای خدا در آن است و تکلیفی متوجه وی نیست، و راه آن اظهار فقر و نیاز بردن به پیشگاه الاهی است».

گستره معنایی عبودیت

عبودیت معنای فراگیر و گسترده دارد و فقط در انجام مناسک عبادی و اظهار فقر و نیاز به خدای تعالی محدود نمی‌شود. عبودیت در تمام شئون وجود انسان از اندیشه‌ها، اخلاق و رفتار اثر می‌گذارد و در حوزه رفتاری نیز به تمام رفتارهای انسان طراوت و نشاط بندگی می‌بخشد. خواجه نصیرالدین طوسی، پرستش را از نگاه حکیمان چنین بیان می‌دارد:

«عبادت خدای تعالی در سه نوع محصور تواند بود، یکی آنچه تعلق به ابدان دارد. مانند: صلوات، صیام، وقوف به مواقف شریفه از جهت دعا و مناجات؛ و دوم تعلق به نفوس دارد مانند باورهای صحیح مانند: توحید، تمجید حق، تفکر در کیفیت افاضت جود و حکمتش بر عالم و آنچه از این باب بود؛ سوم آنچه در مشارکت‌های مردم واجب شود مانند: انصاف در معامله‌ها، مزرعه‌ها، مناحک‌ها و ادای امانت‌ها و نصیحت ابنای جنس و جهاد با اعدای دین و حمایت حریم و از ایشان گروهی که به اهل تحقیق نزدیک‌تر هستند گفته‌اند که عبادت خدای تعالی سه چیز است، باور به حق، قول صواب و عمل صالح».

سهم فکر و جان انسان از عبودیت، معرفت درست به خداوند متعال، هستی و تسلیم دل و جان درباره آن است. به تعبیر اهل معرفت، باب عبادات به‌طور مطلق باب ثنای معبود است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۴۳۳). تردیدی نیست که شناخت درست و جامع از خداوند و هستی نخستین گام در ثنا و ستایش معبود در تمام عبادت‌ها و ملاک ارزش‌گذاری آنها است. از همین نگاه عبودیت امامان معصوم علیهم‌السلام ارزشی بی‌همتا می‌یابد؛ زیرا کسی چون آنان خدا را نمی‌شناسد و باور ندارد و عبادت‌های آنان بر چنین معرفتی استوار است. با چنین تفسیری از عبودیت این سخن امیر مؤمنان علیه‌السلام که اندیشه در ملکوت آسمان‌ها و زمین عبادت بندگان مخلص خداوند است (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲، ۴۹)، معنایی روشن می‌یابد. امام صادق علیه‌السلام در مصباح‌الشریعه پس از برشمردن آثار و برکات اندیشه درباره آن می‌فرماید:

«هی خصله لا یعبده الله بمثلها» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۱۷۰).

«اندیشیدن صفتی است که خداوند متعال با چیزی مانند آن پرستش نمی‌شود».

عبودیت در حوزه اخلاق و صفتهای متعالی نفسانی با پدید ساختن صفتهای عبودی مانند: خشوع، استکانت، حیا و تواضع در برابر حق، بنده را به خدا نزدیک می‌سازد و باعث تجلی صفتهای ربوبی در وی می‌شود.

حضرت امام صادق علیه السلام اتصاف به صفتهای عبودی را برای سالکان صادق لازم می‌شمارند: «کن عبداً فی السرّ خاشعاً له فی الفعل کما أنّک عبد له بالقول» (همان: ۱۱۴). «چنانکه در زبان بنده‌اش هستی در باطن نیز بنده وی باش و در عمل برایش خشوع و خضوع کن».

آن حضرت، صفت رضا و خشنودی از خواست تکوینی و تشریعی خداوند را از شؤون عبودیت شمرده می‌شود و به آن فرا می‌خواند:

«استعمل العبودیة فی الرضا بحکمه» (همان: ۱۱۷).

«با خشنودی از حکمت خداوندی خدا را بندگی کن».

امام صادق علیه السلام عبودیت را در حوزه رفتاری به شکلی جامع ترسیم می‌کند. به جایگاه شریعت و پیروی از تمام فرمان‌های الهی پیوسته تاکید می‌ورزند و در مناسبت‌های گوناگون از آن یاد می‌کنند؛ به‌طور مثال آنگاه که به نقش ذکر در تعالی قلب و کنار زدن حجاب‌ها بین بنده و خداوند می‌پردازند به یاد می‌آورند که از نشانه‌های صدق در طلب و ذکر حق، پیروی از اوامر و نواهی الهی و شریعت است (همان: ۲۰). یا آنجا که از حسن معاشرت با مردم سخن می‌گویند و آن را لطف ویژه خداوند به بندگان می‌شمارند، معاشرت‌ها را در دایره شریعت محترم می‌شمارند و سالک صادق را از آن بر حذر می‌دارند که برای شهرت‌طلبی و هم‌رنگی با گروهی پا از حدود شریعت فراتر گذارد:

«و لا تسقطن بسببها عن حدود الشریعة من باب المماثلة و الشهرة» (همان: ۲۵۶).

آن حضرت بر مناسک عبادی مانند: نماز، روزه و حج تاکید ویژه می‌کند و آداب ظاهر و باطنی هر یک از آنها و اجزایشان مانند: تشهد، رکوع و سجود را برای سالکان تشریح می‌کند. افزون بر آنها می‌کوشد تا سالک با اخلاص در عمل و انگیزه الهی به تمام کارهای خرد و کلان خود رنگ عبادت و بندگی دهد. به‌طور مثال، از طالبان حق می‌خواهند که هنگام حرکت به هر مقصدی با نیت درست و انگیزه‌ی الهی حرکت کنند (همان: ۲۴۶). برای خداوند متعال

با مردم معاشرت کند و معاشرتش با آنان برای جاه‌طلبی و نیازخواهی نباشد (همان: ۲۵۵). آن حضرت سلامتی دل را در اخلاص نیت و داشتن انگیزه الهی معرفی می‌کند:

«صاحب النیة الصادقه صاحب القلب السليم لان سلامة القلب من هواجس المحذورات تخلص النية لله تعالى في الامور كلها» (همان: ۳۷).

«قلب سالم کسی دارد که نیت درست داشته باشد، زیرا سلامتی قلب از اندیشه‌های نادرست و وسوسه‌های شیطانی نیت را در تمام کارها برای خداوند متعال خالص می‌گرداند».

طریقت عرفان

توجه به روح و باطن شریعت اسلامی و تفکیک بین شریعت، طریقت و حقیقت نخستین بار در میان صوفیان مسلمان رواج یافت. آنان دین را دارای ظاهر و باطنی می‌دانند؛ ظاهر دین را شریعت و باطن آن را حقیقت و راه رسیدن از ظاهر به باطن را طریقت می‌نامند (نسفی، ۱۳۵۹: ۳). آنان در این تقسیم به حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ استناد می‌کنند که فرمود:

«الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی» (آملی، ۱۳۶۲: ۸ و ۲۴).

هجویری در کشف محجوب شریعت و حقیقت را از اصطلاح‌های اهل الله می‌نامد و گوید یکی صحبت ظاهر کند و دیگری اقامت باطن (هجویری، ۱۳۵۸: ۴۹۸).

صوفیان مسلمان پنداشتند که آموزه‌های اسلامی طریقت و راه رسیدن به حقیقت را بیان نکرده است و از این گذر برای طریقت اصول و قواعدی از پیش خود نهادند و با فاصله گرفتن از شریعت آسیب‌های جدی را متوجه تصوف ساختند. علامه طباطبائی رحمته الله این نکته را یکی از عامل‌های انحطاط و سقوط تصوف پس از قرن هفتم هجری می‌شمارند (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۲۸۵ - ۲۸۲). در برابر این لغزش صوفیان جمع فراوانی از مسلمان نیز پا از ظاهر شریعت فراتر نمی‌گذارند و با انکار باطن شریعت، خویش را از رسیدن به حقیقت دلربای دین و توحید شهودی محروم ساخته‌اند.

بی‌گمان شریعت فقط در احکام و آداب ظاهری خلاصه نمی‌شود و در ورای احکام ظاهری آن حقیقتی نهفته است (همان: ۷ - ۶). امام خمینی رحمته الله درباره آنان که شریعت اسلام را به آداب و احکام ظاهری آن محدود می‌سازند چنین می‌گوید:

«کسانی که دعوت به صورت محض می‌کنند و مردم را از آداب باطنیه باز می‌دارند و می‌گویند شریعت را جز این صورت قشر، معنا و حقیقتی نیست، شیاطین طریق الی الله و خارهای راه انسانیت هستند و از شر آنها باید به خدای تعالی پناه برد (موسوی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵۴).

آموزه‌های اسلامی طریقت عرفان و بهترین و نزدیک‌ترین راه رسیدن به حقیقت را از متن شریعت اسلامی بیان کرده است. علامه طباطبائی^۱ در این باره می‌گوید:

«اینکه انسان راهی برای رسیدن به حقیقت‌ها و باطن دین دارد درست است اما راه آن به کار بستن درست و شایسته همین ظواهر دینی است. از حکمت خداوند به دور است که حقیقت‌ها و مصلحت‌هایی باشد و ظواهری را تشریع کند که بندگان را به حقیقت‌ها نرساند. زیرا که ظاهر عنوان و راه رسیدن به باطن است. حاشا به خدای عزوجل که برای رساندن بندگان به آن حقیقت‌ها، راه نزدیک دیگری وجود داشته باشد و آن را به بندگان نیاموزد و از آن غفلت کند، یا در بیان آن سهل‌انگاری کند و راه دورتر را در شریعت بیان کند، با اینکه خودش فرمود: ما این کتاب را که بیان‌کننده هر چیزی است بر تو نازل کردیم» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۸۲).

با اندیشه در روایت‌های مصباح الشریعه به جرأت می‌توان گفت که این کتاب، یک دوره کامل طریقت عرفانی است. امام^۲ در این کتاب در کنار تاکید بر شریعت و پایبندی به احکام دینی، طریقت و راه رسیدن به توحید شهودی و قرب و لقای حق، اصول و قواعد حاکم بر آن را بیان می‌دارد. آن حضرت با بیان آداب باطنی عبادت‌ها و عمل درست به شریعت و استفاده از فرصت‌های گوناگون بندگی، راه رسیدن به حقیقت دین را تبیین می‌کند. به‌طور مثال، امام^۳ درباره آداب شروع نماز می‌فرماید:

«هرگاه رو به قبله کردی دنیا و آنچه در آن است و مردم و آنچه می‌کنند را فراموش ساز (قلبت را از هر آنچه تو را از یاد حق باز می‌دارد تهی ساز)^{*} و با سر وجودت عظمت و کبریایی حق را در دریاب و وقوفت را در پیشگاه الاهی به یاد آر، روزی که هر کسی هر آنچه از پیش کرده، آشکار می‌شود و به سوی مولای حقیقی‌شان باز می‌گردند. با قدم خوف

*. در مصباح الشریعه چاپ بیروت، باب ۳۹، ص ۸۷ این عبارت آمده است.

و رجا در پیشگاه الاهی بایست و آنگاه که تکبیر احرام را گفتی هر آنچه در آسمانها و زمین است در برابر کبریایی خداوند کوچک شمار، زیرا آنگاه که خداوند در حال گفتن تکبیر از قلب بنده‌ای خبر یابد و حقیقت تکبیر و بزرگی حق را در آن نیابد به وی خطاب کند: ای دروغگو آیا مرا می‌فریبی، به عزت و بزرگی‌ام قسم یاد می‌کنم که تو را از لذت ذکر محروم سازم و تو را از بساط قرب خویش و شادمانی به مناجاتم محجوب کنم» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۹۲ - ۹۱).

حضور قلب توجه به کبریایی و عظمت حق، فراموش کردن غیر خدا، خوف، رجا، صداقت در تکبیر و سرایت دادن آن به دل، حیا و اظهار عجز و ناتوانی در پیشگاه الاهی که در این سخن امام آمده است، تمام آدابی هستند که به نماز روح و طراوت می‌بخشند. سالک با چنین نمازی در کنار دیگر اجزای شریعت به حقیقت دین راه می‌یابد و طعم توحید را می‌چشد.

ریاضت و مجاهدت

سلوک الی الله با دشواری‌های فراوان همراه است که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها. رهایی از بند هواها و هوس‌ها، پاکسازی جان از آلودگی‌های اخلاقی، دل‌کندن از غیر خدا و خلاصه رهایی از چنگال تمام آنچه موانع و حجاب‌های طریق سلوک هستند در کنار انجام مجاهده‌های گوناگون عبودی نیازمند تحمل سختی‌ها و کوشش فراوان است. عارفان و دشواری‌هایی را که سالکان در این راه تحمل می‌کنند ریاضت می‌نامند و آن را برای رسیدن به مقصود عرفان ضرور می‌شمارند. محیی‌الدین عربی در اصطلاحات‌الصوفیه در تعریف مجاهدت گوید:

«و المجاهدة حمل النفس علی المشاق البدنیة و مخالفة الهوی علی کل حال»* (ابن عربی، ۱۳۶۱: ۲۴۵).

«مجاهدت وادارکردن نفس بر کارهای سخت بدنی و مخالفت هواها و هوس‌ها در همه احوال است».

*. هجویری در کشف المحجوب ریاضت را چنین تعریف می‌کند: «ریاضت و مجاهدت جمله خلاف کردن نفس باشد» (هجویری، ۱۳۵۸: ۲۴۵).

خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف الاشراف ریاضت را بازداشتن نفس از اطاعت شهوت، غضب و عادت دادن آن به پیروی از عقل می‌داند (طوسی، ۱۳۶۱: ۸۵). خواجه عبدالله انصاری با نگاهی عمیق‌تر، ریاضت را تمام کوشش‌ها و مجاهده‌هایی معرفی می‌کند که سالکان برای اثبات و قبولی صدق خود در طلب انجام می‌دهند و آن را به ریاضت عامه، خاصه و خاصة‌الخاصه تقسیم می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳۸۱).

هدف ریاضت

ابن‌سینا در نمط نهم اشارات پس از بیان نیاز سالک به ریاضت، سه هدف عمده برای آن ترسیم می‌کند:

«تنحیة مادون الحق، تطویع النفس الامارة للنفس المطمئنة و تلطیف السر» (همان).

«کنار زدن غیر خدای متعال و رام‌ساختن نفس اماره برای نفس مطمئنه و تلطیف باطن».

خواجه نصیرالدین طوسی در شرح این سخن می‌گوید:

«هدف نهایی از ریاضت، رسیدن به کمال حقیقی یعنی قرب و لقای خداوند متعال است جز اینکه رسیدن به این هدف نیازمند آمادگی و استعداد است. فراهم‌ساختن آمادگی نیز مشروط به کنار زدن موانع داخلی و خارجی است. هدف نخست در سخن ابن‌سینا برای کنار زدن موانع خارجی، هدف دوم برای کنار زدن موانع داخلی و سومین هدف برای به دست آوردن آمادگی و استعداد است» (همان).

از نگاه عارفان ریاضت‌ها جان را صفا می‌بخشد و حجاب‌ها را از جان می‌زداید:

همچو آهن ز آهنی بی‌رنگ شو	در ریاضت آینه بی‌رنگ شو
خویش را صافی کن از اوصاف خود	تا ببینی ذات پاک صاف خود
بینی اندر دل علوم انبیا	بی‌کتاب و بی‌معید و اوستا*

* مثنوی، دفتر سوم، ۳۳۹۵.

نیاز به ریاضت

اصل نیاز به ریاضت و مجاهدت از اصول بنیادی سلوک و عرفان است و با اینکه تمام فرقه‌های عرفانی به‌گونه‌ای بر لزوم آن در سلوک تأکید می‌ورزند، نگاهی متفاوت درباره آن دارند. برخی آن را اساس سلوک عرفانی می‌شمارند و بیشتر از دیگران بر ریاضت‌های سخت اصرار می‌ورند. هجویری - از عارفان قرن پنجم هجری - ده فرقه در تصوف را نام می‌برد که هر یک طریقت خود را بر اصلی استوار کرده‌اند از جمله آنها فرقه سهلیه است که طریقت خویش را بر ریاضت گذاشته است. این فرقه بیش از فرقه‌های عرفانی دیگر بر نقش ریاضت در سلوک عرفانی تأکید می‌ورزند و آن را بر دیگر وظیفه‌های سالکان مقدم می‌دارند (هجویری، ۱۳۵۸: ۲۴۵).

شمس تبریزی و پیروان وی طریقت محبت را بر سلوک ترجیح می‌دادند و به این جهت ریاضت به آن معنا که در سلوک معمول است در بین آنها رواجی نداشت (گوهرین، ۱۳۶۷: ۶، ۱۵۱).

یکی از ویژگی‌هایی که در همه عرفان‌های مدرن می‌توان یافت، نیاز نداشتن به مجاهده‌ها و ریاضت برای رسیدن به مقاصد است که به‌صورت هدف عرفان ترسیم می‌کنند.

ریاضت در عرفان صادق

از نگاه اسلامی رسیدن به سعادت و کمال حقیقی و به‌ویژه رسیدن به قرب و لقای حق بدون تحمل مشقت‌ها و رنج میسر نیست، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«إِنَّ الْجَنَّةَ حَقَّتْ بِالْمَكَارِهِ» (محمدری‌شهری، ۱۳۶۲: ۲، ۹۹).

«بهشت با سختی‌ها پیچیده شده است و در گرو تحمل آنها است».

آن جناب در سخنی دیگر سختی عمل را ملاک فضیلت آن می‌شمارد:

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا» (همان: ۷، ۱۹).

«با فضیلت‌ترین اعمال سخت‌ترین آنهاست».

شریعت اسلامی با ترسیم وظیفه‌های گوناگون مؤمنان نبست به خداوند متعال، خود و جامعه، حاوی جامع‌ترین و شریف‌ترین برنامه ریاضت و سلوک برای تربیت انسان است. چنانکه امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

«الشریعة ریاضة النفس» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱، ۱۴۵).

«شریعت باعث ریاضت نفس است».

محقق طوسی^۱ در شرح اشارات در بیان اقسام ریاضت، از ریاضت شرعی نام می‌برد و عبادت‌ها را ریاضت شرعی می‌نامد (ابن‌سینا، ۱۴۰۳: ۳، ۳۸۱). با آنکه عبادت‌ها فقط بخشی از ریاضت‌های شرعی است. ترک گناهان، انجام وظیفه‌های عبودی، تزکیه جان از آلودگی‌های اخلاقی و آراستن آن به صفت‌های نیک، تحمل مصیبت‌ها و بلاها در راه خدا و در مراحل بالاتر کنار زدن تمام هواها و هوس‌ها در راه خدا، ریاضت‌هایی است که آموزه‌های اسلامی به آنها فرا می‌خوانند و با کنار زدن حجاب‌ها، مؤمنان را به خداوند نزدیک می‌سازند. امام صادق^۲ در مصباح الشریعه در ابواب گوناگون این کتاب شریف، با بیان وظیفه‌ها و مراقبت‌هایی که سالکان راه خدا باید در رعایت آنها بکوشند، دستوری جامع از ریاضت ترسیم کرده است؛ اما با این همه، مجاهدت ویژه سالکان را در مخالفت با نفس می‌دانند. آن حضرت عبودیت را راه رسیدن به صفت‌های ربوبی و قرب و لقای حق معرفی می‌کند و آن را به گذشتن از همه در راه خدا تفسیر می‌کند و رسیدن به این منزلت را بدون مخالفت با هواهای نفسانی و وا داشتن نفس به آنچه نمی‌پسندد، امکان‌پذیر نمی‌داند:

«و تفسیر العبودیة بذل الكل و سبب ذلک منع النفس عما تهوی و حملها علی ماتکره» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۷).

آن حضرت جهاد با نفس و پیروزی بر آن را راه رسیدن به خشنودی حق می‌شمارد:

«طوبی لعبد جاهد الله نفسه و هواه و من هزم حینئذ هواه ظفر برضی الله» (همان: ۴۴۱).

«خوشا به حال بنده‌ای که با نفس و هوای آن مجاهدت کند و آنکه بر هوای نفس غلبه کند به خشنودی حق دست یافته است».

آن حضرت در ادامه این سخن، مجاهدت، استکانت و خضوع در مقام اطاعت و بندگی را راه‌های غلبه عقل بر نفس اماره و رسیدن به فوز عظیم معرفی می‌کند:

«و من جاوز عقله نفسه الامارة بالسوء بالجهد و الاستکانة و الخضوع علی بساط خدمة الله تعالی، فقد فاز فوزاً عظيماً» (همان).

وی تاریک‌ترین و وحشت‌بارترین حجاب بین بنده و خداوند متعال را هوای نفسانی معرفی می‌کند و پناه‌بردن به خداوند متعال، خشوع، گرسنگی و تشنگی با روزه و بیداری در شب را راه خلاصی از آن می‌شمارد و عاقبت آن را شهادت و خشودی بزرگ خدا معرفی می‌کند:

«لاحجاب أظلم و اوحش بین العبد و بین الله تعالی من النفس و الهوی و لیس لقتلهما و قطعهما سلاح و آلة مثل الافتقار الی الله سبحانه والخشوع و الجوع و الظماء بالهار و السهر بالیل فان مات صاحبه مات شهیداً و ان عاش و استقام اذاه عاقبته الی رضوان الاکبر» (همان).

ذکر و مراقبت

یاد خداوند و مراقبت بر حضورش، دواي درد سالک و گواه بر صداقت در عشق و طلب و هموارکننده راه قرب و وصال است. ذکر، سالک را همنشین حق می‌سازد حجاب‌ها را از جانش کنار می‌زند و وی را به حق نزدیک می‌سازد. خدای تعالی در خطاب به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«یا موسی انا جلیس من ذکرنی» (محمدی‌شهری، ۱۳۶۲: ۳، ۴۱۵).

«ای موسی من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند».

امام صادق علیه السلام در بیان احوال قلب، ذکر را باعث تعالی دل و کنار زدن حجاب‌ها از جان سالک می‌شمارد و در تعلیل آن می‌فرماید:

«ان العبد اذا ذکر الله بالتعظیم خالصاً ارتفع کل حجاب کان بینہ و بین الله تعالی من قبل ذلک» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۲۲).

«آنگاه که بنده خدا را به بزرگی و خالصانه یاد کند، هر حجابی بین وی و خدای تعالی که بوده است کنار رود و بنده با کنار رفتن حجاب‌ها به محضر حق راه می‌یابد».

امام در ادامه این سخن اشتغال دل به غیر خدای متعال و غفلت از یادش را باعث سقوط و رکود دل و تاریک و محجوب شدن آن معرفی می‌کند (همان: ۲۳)، و نیافتن لذت عبادت و تلخی گناه و عدم تشخیص حلال از حرام را از آثار زیان‌بار رکود قلب و غفلت از یاد حق برای سالک می‌شمارد:

«و علامة الوقف ثلاثة أشياء: زوال حلاوة الطاعة و عدم مرارة المعصية و التباس علم الحلال بالحرام» (همان: ۲۵).

عارفان به ذکر و مراقب و انس به آن در سلوک عنایتی ویژه دارند؛ به ویژه صوفیان مسلمان برای آن آدابی مانند: القای ذکر از سوی استاد، حلقه های ذکر، خلوت و مانند آن گذاشته اند. بی توجهی از معنای حقیقی ذکر و نادیده گرفتن ارکان دیگر سلوک، از آسیب های مهم در سلوک است. ادعای سلوک و پرداختن به ذکر و فکر و نادیده گرفتن فرمان های الهی، فریبی بیش نیست و ثمره ای به جز دور شدن از حق ندارد؛ زیرا پیروی از دستورهای الهی از روشن ترین مصداق های ذکر است (قمی، ۱۳۱۴: ۳، ۲۰۰) و ذکر بدون آن معنایی ندارد. سالک دردمند باید در کنار پیروی از دستورهای الهی به ذکر و مراقبت بپردازد. از این رو امام صادق (ع) آن را از نشانه ذکر صادقانه می شمارد:

«فعلامه الرفع ثلاثة أشياء: وجود الموافقة و فقدان المخالفة و دوام الشوق» (همان: ۲۳).
«علامت رفعت قلب با ذکر، سه چیز است: موافقت با حق، ترک مخالفت و دوام شوق به حق».

سر توحید در عبادت و ذکر

سالک نباید از سر توحید غفلت ورزد و همواره باید در خاطر بسپارد که تا لطف ویژه حق نباشد، نمی تواند قدمی در سلوک پیش گذارد، موانع را کنار زده و از آسیب ها در امان باشد؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (نور (۲۴)، (۲۱)).

«اگر نمی بود فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است، هیچ یک از شما روی پاکی نمی دید، اما خدا هر کسی را که بخواهد پاکیزه سازد».

سالک در مقام طاعت و ذکر، همواره باید توجه کند که خداوند بزرگ از وی یاد کرده است و به وی توفیق ذکر و طاعت داده است. توجه به این نکته در ذکر و طلب، سالک را در راه توحید پیش می برد و وی را از بسیاری از آسیب ها حفظ می کند. امام صادق (ع) در این باره بیان می دارند:

«توفیق برای ذکر را از آن‌رو به آن که خدای تعالی از تو یاد کرده است؛ زیرا وی در حالی از تو یاد کرده که نیازی به تو نداشت، پس یاد کردن وی از تو بزرگتر و برتر از یاد تو از وی است. چنین معرفتی، خضوع، خشوع، حیا و انکسار در تو پدید می‌آورد و باعث می‌شود فضل و رحمت پیشین الاهی را ببینی و اطاعت و بندگی خویش را اگرچه فراوان باشد در کنار لطف و رحمتش اندک شماری و برای وی خالص گردانی. نگاه به ذکر و طاعت خویش بدون چنین معرفتی، ریا، عجب، نادانی، درشتی با مردم، فراوان شمردن طاعت و فراموشی فضل و رحمت الاهی را در پی دارد و نتیجه‌ای جز وحشت و دوری از حق ندارد (گیلانی، ۱۳۶۰: ۵۹-۵۷).

تطهیر جان از خواطر

روح ذکر و عبادت، حضور قلب است. در حقیقت این حضور قلب است که به ذکر و عبادت جان می‌بخشد و قلب را نورانی می‌سازد و با کنار زدن حجاب‌ها به حق نزدیک می‌کند. سالک آنگاه که به ذکر و عبادت می‌پردازد با هجوم افکار و اندیشه‌های پراکنده روبه‌رو می‌شود که فضای جانش را تاریک و نورانیت عبادت و ذکر را از وی سلب می‌کند. عارفان آنچه را بی‌اختیار به قلب سالک راه می‌یابد خواطر، القائات، خطابات و واردات می‌نامند و به چهارگونه تقسیم می‌کنند:

۱. القاهای ربانی و الاهی؛

۲. القاهای ملکی و روحانی؛

۳. القاهای نفسانی یا هوای نفسانی؛

۴. القاهای شیطانی یا وسوسه‌های شیطانی (ابن فناری، ۱۳۶۲: ۱۵).

کنار زدن خواطر نفسانی و شیطانی یکی از موانع دشوار سلوک است و نقشی ویژه در توفیق به ذکر و کامیابی سالک دارد. عارفان دفع خواطر را از بزرگترین مطهرات باطن می‌شمارند:

«نفی خواطر، عبارت از تسخیر قلب و حکومت بر آن است تا سخنی نگوید و عملی انجام ندهد و تصور خاطره‌ای بر وی وارد نشود مگر به اختیار صاحب آن و تحصیل این حال بسیار دشوار است. از این‌رو گفته‌اند دفع خواطر از بزرگترین مطهرات سر و باطن انسان است» (حسینی طهرانی، بی‌تا: ۱۴۷).

در عرفان صوفیانه، گاه برای دفع خواطر و آغاز به ذکر از روش‌هایی استفاده می‌کنند که با آموزه‌های دینی سازگاری ندارد. امام صادق (ع) در سخنی، سرپیچی از فرمان الاهی، غفلت از یاد حق و حضورش را عامل نفوذ وسوسه‌های شیطانی معرفی می‌فرماید:

«لا یتمکن الشیطان بالوسوسة من العبد الا و قد اعرض عن ذکر الله تعالی و استهان بأمره و سکن الی نهیه و نسی اطلاعه علی سرّه» (گیلانی، ۱۳۶۰: ۲۲۵).

«شیطان توانایی وسوسه را نمی‌یابد مگر آنگاه که بنده از یاد خدا رو برگرداند و امرش را سبک شمارد و نهی‌اش را مرتکب شود و علم حق به باطنش را فراموش کند».

آن حضرت راه‌هایی از خواطر شیطانی را استقامت بر طلب، بندگی و مداومت بر ذکر و مراقبت می‌شمارد:

«و لن یقدر علی هذا و معرفة إتیانه و مذاهب وسوسته الا بدام المراقبة و الاستقامة علی بساط الخدمة و هیبة المطلع و كثرة الذکر» (همان: ۲۲۸).

«و بنده توان نجات از وسوسه‌های شیطانی و شناخت راه‌های نفوذ آن را ندارد مگر با استمرار مراقبت و استقامت بر طلب و بندگی و خشیت از علم حق و کثرت ذکر».

سالک صادق باید در حال ذکر و مراقبت با یاری گرفتن از خداوند متعال، خواطر را از دل بیرون کند. عارفان بزرگ شیعه از این روش برای دفع خواطر استفاده می‌کنند، چنانکه روش سلوکی ملاحسینقلی همدانی (ع) و شاگردان وی چنین بوده است. خداوند متعال در وصف اهل تقوا می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف (۷)، ۲۰۱).

«کسانی که پرهیزگاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آنها رسد خدا را یاد کنند و در دم بصیرت یابند».

آسیب‌ها و موانع

سالک در حرکت به سوی خدا هر لحظه با موانع تازه‌ای روبه‌رو است که وی را از حرکت باز می‌دارند و موجودیت روحی‌اش را تهدید می‌کنند. این موانع و آسیب‌ها نسبت به سالکان و رتبت سلوکی آنان متفاوت است و سالک باید در کنار انجام مجاهده‌های عبودی در شناخت و کنار زدن این موانع و دوری از این آسیب‌ها کوشش جدی کند؛ زیرا این موانع نه تنها وی را در

کامیابی و پیشرفت در سلوک باز می‌دارند، گاه باعث گمراهی وی و دیگران نیز می‌شوند. سالک برای در امان ماندن از این آسیب‌ها باید پیوسته از خداوند متعال یاری خواهد و با استمداد از امامان معصوم علیهم‌السلام و اندیشه در متن‌های دینی و مراقبت در رفتار و حرکت بر مدار شریعت، این آسیب‌ها را از خویش دور سازد.

عصر امام صادق علیه‌السلام، همزمان با رشد اندیشه‌ها و اصطلاح‌های عرفانی و تحول آن از شکل زاهدانه نخستین به عرفان صوفیانه است و امام علیه‌السلام با آشنایی کامل به رمز و راز سلوک و موانع آن و آسیب‌هایی که در عرفان صوفیان راه یافته بود، آسیب‌ها و موانع سلوک را در سخنانش در این کتاب تبیین و راه‌های خلاصی از آنها را نشان می‌دهد. امام علیه‌السلام از یک سو، برخی موانع سلوک، مانند: عجب، غرور، طمع، ریا، حرص و نفاق را به‌طور مستقیم طرح و سالک را از آلوده شدن به آن بر حذر می‌دارد و از سویی دیگر با نگاهی آسیب‌شناسانه در هر موضوعی، آسیب‌ها و موانع مربوط به آن را بیان می‌دارد. به‌طور مثال، آنجا که از امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گویند، سالک را متوجه این نکته می‌سازند که خودسازی پیش شرط لازم برای اقامه این فریضه الهی است. با کوتاهی در عمل به معروف نمی‌توان به آن دعوت کرد و با آلودگی به منکرات نمی‌توان از آن باز داشت. آن جناب برای در امان ماندن از آسیب‌های امر به معروف و نهی از منکر وجود شرایطی برای امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر لازم می‌داند:

۱. عالم به حلال و حرام و احکام شریعت باشد (عالمًا بالحلال و الحرام)؛
۲. خود به آن عمل کند (فارغاً من خاصه نفسه ممّا یأمرهم به وینها هم عنه)؛
۳. خیرخواهی، مهرورزی و مدارا کردن با مردم (ناصحاً للخلق رحیمًا بهیم رفیقاً)؛
۴. دعوت مردم با مهربانی و بیان زیبا (داعیاً لهم بالّطف و حسن البیان)؛
۵. شناخت تفاوت روحیه‌های مردم و با هر کس حکیمانه و مناسب سخن گفتن (عارفًا بتفاوت أحوالهم لینزل کلاً منزله)؛
۶. آشنایی با فریب نفس و حيله‌های شیطان (بصیراً بمکر النفس و مکاید الشیطان)؛
۷. صبر و پایداری (صابراً علی ما یلحقه)؛
۸. تلافی نکردن رفتار مردم و شکایت نکردن از آنها (لا یکافئهم بها و لا یشکو منهم)؛

۹. دوری از تندى و درشتى (و لا يستعمل الحمیه و لا يتغلظ لنفسه)؛
 ۱۰. خالص کردن نیت برای خدا و یاری خواستن از وی (مجرداً بنیته الله تعالى مستعیناً به و مبتغياً لثوابه)؛
 ۱۱. صبر در مخالفت مردم و جفاى آنان و شکرگذاری در صورت موافقت و پذیرش آنان و واگذار کردن آن به خداوند متعال (فان خالفوه و جفوه صبر، و ان و افقوه و قبلوا منه شکراً مفوضاً امره الى الله تعالى)؛
 ۱۲. توجه دایمی به عیب‌های خویش (ناظراً الى عیبه).
- با اندیشه در مجموع سخنان امام علیه السلام در این کتاب، می‌توان به آسیب‌های بنیادی که بیشتر دامن‌گیر سالکان است، پی برد. برخی از این آسیب‌ها عبارتند از:
۱. بی‌توجهی به شریعت و احکام ظاهری: نمونه‌هایی از تأکیدهای امام علیه السلام را در پاییندی به شریعت پیش از این آورده‌ایم (همان: ۲۴ و ۲۵۶)؛
 ۲. عدم رعایت آداب باطنی عبادت: مانند حضور قلب، خشوع، حیا و توجه نکردن به باطن شریعت؛ امام علیه السلام در ابوابی که از عبادت‌ها سخن می‌گوید بر این نکته تأکید می‌ورزند. نمونه‌هایی از آن را در این نوشتار یاد کرده‌ایم (همان: ۱۶۴)؛
 ۳. یک‌جانبه‌نگری و بی‌توجهی به جامعیت طریق سلوک: به‌طور مثال امام در بیان اصول معامله‌ها و رفتارهای سالکان صادق، رفتارهای سالک را درباره خدا، نفس، دنیا و مردم بیان می‌دارد و این حکایت از جامعیت سلوک در نگاه آن جناب دارد (همان: ۵۴۲)؛
 ۴. نادیده گرفتن حکمت‌ورزی و عقلانیت در سلوک: به‌طور مثال امام علیه السلام در بیان ویژگی‌های امر به معروف کننده می‌فرماید: «عارفاً بتفاوت احلامهم لینزل کلاً منزله» (همان: ۳۶۲).
- «از تفاوت‌های فکری و روحی افراد با خبر باشد تا با هر یک مناسب وی رفتار کند».
۵. پیروی از هواها و غفلت از یاد حق: امام علیه السلام به مناسبت‌های گوناگون از آن سخن گفته‌اند و نمونه‌هایی از آن در این نوشتار گذشت؛
 ۶. پرداختن به مستحبات و ترک واجبات: امام هنگام سخن گفتن از عبادت، یادآوری می‌کنند که اهل این زمانه در پی کسب فضیلت‌ها و مستحبات هستند و از انجام و تصحیح فرایض غفلت می‌ورزند. آن جناب فریضه‌ها را به روح و فضیلت‌ها و مستحبات را به جسم

تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند: چگونه جسمی بی‌روح حیات و بقا می‌یابد و این سخن را از امام زین‌العابدین (ع) نقل می‌فرماید:

«عجبت لطالب فضیلة تارك فريضة و ليس ذلك ألاً لحرمان معرفة الامر و تعظيمه و ترك رؤية مننه بما اهلهم لامره و اختاره لهم» (همان: ۱۶۵).

فرصت‌ها

فرصت اندک است و راه دشوار. سالک بیدار نباید هیچ فرصتی را از دست دهد و از هر فرصتی برای نزدیک شدن به مقصود نهایی بهره گیرد. سالکان صادق از هر لحظه، بهره‌ها می‌برند:

عارفان هر دمی دو عید کنند عنکبوتیان مگس قدید کنند

امام صادق (ع) در این کتاب راه استفاده بهتر از تمام فرصت‌ها را به پیروانش می‌آموزد؛ به آنها می‌آموزد که چگونه از فرصت‌های در ظاهر کم‌ارزش، بهترین استفاده‌ها را کنند از آسیب‌ها در امان باشند و از آن در راه قرب و ولایت به حق بهره گیرند. به‌طور مثال، آن حضرت درباره خروج از منزل می‌فرماید:

«خروجت از منزل جز برای اطاعت و بندگی خدا نباشد. با آرامش و وقار حرکت کن و در آشکار و نهان خدا را یاد کن، با دیده بصیرت به مردم بنگر و از خدا بخواه تو را از بندگان ویژه خود قرار دهد و با آنان محشور سازد و خدا را از آنکه تو را از خواهش‌های نفسانی و افعال گناهکاران باز داشته سپاس بگو. چشم از نامحرم بپوشان و در راه رفتن میانه‌رو باشد. و راقب الله فی کل خطوة کانک علی الصراط جائز، در هر قدمی مراقب امر خدا و حضورش باش و چنان احتیاط کن که گویا از صراط قیامت می‌گذری. در راه رفتن بیش از اندازه به اطراف نگران نکن و سلام و پاسخش را آشکار کن. هر که از تو در کار خیری یاری خواست یاری کن. گمراه را راهنمایی کن و از جاهلان در گذر و چون به منزل در آمدی جز در پی رحمت و مغفرت حق نباش (همان: ۸۵ - ۸۱).

جمع‌بندی

سالک صادق از نگاه مصباح‌الشریعه، عاشق و دلدادۀ حق است و منزلتی والا نزد حق دارد. هدفی جز قرب و وصالش ندارد. عبودیت یگانه صراط مستقیم قرب است. سالک با گذر از

خود کاذب خویش به حق نزدیک می‌شود. عبودیت مفهومی گسترده دارد و به تمام شؤون وجود انسان از باورها، اخلاق و رفتار وی پرتو می‌افکند. در عرفان صادق، سالک با عمل درست به شریعت اسلامی و رعایت آداب باطنی آن در طریقت عرفان پیش می‌رود و به حقیقت آن راه می‌یابد و نیازی به طریقت‌های خودساخته یا متأثر از دیگران نیست. عمل به تمام زاویه‌های شریعت، سنگین‌ترین ریاضت را برای سالکان فراهم می‌سازد و سالک با ذکر و مراقبت، حجاب‌های بین خود و حق را کنار می‌زند و جانش را از لوث خطورات پاک می‌سازد. سالک با ولایت محوری، عقلائیّت و حکمت‌ورزی از تمام آسیب‌ها در امان می‌ماند و فرصت‌های سلوک را از دست نمی‌دهد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن‌سینا، حسین، ۱۴۰۳ق: الاشارات و التنبیها، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، قم: دفتر نشر کتاب، دوم.
۲. ابن‌عربی، محیی‌الدین، ۱۳۶۱ش، رسائل ابن‌عربی، بیروت: احیاء التراث العربی.
۳. ابن‌فناری، محمد بن حمزه، ۱۳۶۳ش، مصباح الانس، تعلیقات میرزاهاشم گیلانی، تهران: انتشارات فجر، دوم.
۴. آملی، سیدحیدر، ۱۳۶۲ش، اسرار الشریعة و اطوار الطریقة و انوار الحقیقه، با مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۷۷ش، عرفان و حماسه، قم: نشر اسراء.
۶. حسینی‌طهرانی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، رساله لب‌اللباب، تهران: انتشارات حکمت.
۷. خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۶۶ش، شرح غرر الحکم و درر الکلم، با مقدمه و تصحیح میرجلال‌الدین حسینی‌ارمونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. سهروردی، شیخ‌شهاب‌الدین، ۱۳۷۴ش، عوارف المعارف، ترجمة ابومنصور عبدالمؤمن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، دوم.
۹. شجاعی، محمد، ۱۳۸۷ش، رساله محبت، تهران: انتشارات سروش.

۱۰. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۰ش، رساله الولایه، تهران: مؤسسه اهل البيت (ع)، بنیاد بعثت.
۱۱. _____، ۱۳۹۳ق، المیزان، بیروت: مؤسسه اعلمی، دوم.
۱۲. طباطبائی، سیدمهدی، ۱۳۶۰ش، رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، مقدمه و شرح علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، تهران: انتشارات حکمت.
۱۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۱ش، اوصاف الاشراف، به تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد: انتشارات امام.
۱۴. _____، ۱۳۶۹ش، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی رضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی، چهارم.
۱۵. قمی، شیخ عباس، ۱۳۱۴ق، سفینه البحار، قم: دارالاسوة لطباعة و النشر.
۱۶. گوهرین، سیدصادق، ۱۳۶۷ش، شرح اصطلاحات تصوّف، تهران: انتشارات زوّار.
۱۷. گیلانی، عبدالرزاق، ۱۳۶۰ش، شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، ترجمه سیدجلال الدین محدثارموی، تهران: کتابفروشی صدوق، دوم.
۱۸. محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۶۲ش، میزان الحکمه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲ش، مجموعه آثار، ۳، تهران: انتشارات صدرا، دوم.
۲۰. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰ش، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
۲۱. _____، ۱۳۷۲ش، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، سوم.
۲۲. موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر، بی‌تا، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان.
۲۳. نسفی، عزیزالدین، ۱۳۵۹ش، الانسان الكامل، تصحیح و مقدمه مازیان موله، تهران: چاپ کتابخانه طهوری.
۲۴. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، بی‌تا، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۵. هجویری غزنوی، علی، ۱۳۵۸ش، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، تهران: نشر طهوری.